## جلسه 6

**‌شنبه - 13/2/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در استدلال به آیه شریفه و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا بر قاعده نفی سبیل بود که مشهور گفتند مفاد این آیه این است که هر گونه حکمی که موجب تسلط کفار بر مسلمین یا حتی یک کافر بر یک مسلمان بشود، خداوند جعل نکرده.

اشکال‌هایی به استدلال به این آیه شریفه مطرح شد که سعی کردیم از این اشکال‌ها جواب بدهیم و دلالت این آیه شریفه را بر قاعده نفی سبیل بپذیریم. همان‌طور که امام قدس سره در کتاب البیع آن را پذیرفتند و همین‌طور مرحوم آسید حسن بجنوردی در قواعد فقهیه جلد 1 صفحه 187 سعی کردند استدلال به این آیه شریفه را بر قاعده نفی سبیل تثبیت بکنند.

مطالب امام قدس سره را بیان کردیم. اما مطالب آسید حسن بجنوردی مناسب است آن‌ها را هم بیان کنیم بعد به مطالبی که جناب آقای زنجانی در کتاب نکاح در رد فرمایشات مرحوم آقای بجنوردی مطرح کردند متعرض بشویم.

در کتاب القواعد الفقهیة مطرح کردند که ظاهر این آیه شریفه نفی جعل تشریعی است؛ یعنی در عالم تشریع خداوند سبیلی برای تسلط کافر بر مسلم قرار نداده است. و این‌که در برخی از روایات سبیل را تطبیق کردند بر حجت، ایشان متعرض این روایات شده و از این‌ها خواسته جواب بدهد.

فرموده است: طبری در تفسیرش از ابن رُکیع از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که قال رجل یا امیرالمؤمنین أرایت قول الله و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا و هم یقاتلونا فیظهرون و یقتلون (یا امیرالمؤمنین بفرمایید خداوند که فرموده است و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا، چطور است که دشمنان ما که کفار هستند با ما می‌‌جنگند بر ما پیروز می‌‌شوند و ما را می‌‌کشند) علی علیه السلام به او فرمودند أدنُ أدنُ (نزدیک بیا نزدیک بیا) بعد فرمود فالله یحکم بینکم یوم القیامة و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا یوم القیامة. ایشان فرموده است:‌ طبق این روایت نفی سبیل تطبیق شده بر نفی حجت کافرین بر مؤمنین در روز قیامت. باز روایت دیگری را مطرح می‌‌کند از ابن عباس در تفسیر این آیه که ابن عباس گفته ذاک یوم القیامة و اما السبیل فی هذا الموضع فالحجة.

بعد ایشان فرموده است: به نظر ما تفسیر امام علیه السلام بیان بعض مصادیق سبیل است. امام بعض مصادیق متفاهم عرفی از سبیل را مطرح کردند، این دلیل نمی‌شود ما از عموم آیه رفع ید بکنیم. پس ظاهر آیه را به آن اخذ می‌‌کنیم که عبارت است از نفی غلبه کافر بر مؤمن چه با حجت در روز قیامت باشد چه در دنیا به واسطه تشریع حکمی که منجر به تسلط و غلبه کافر بر مؤمن بشود.

و این‌که تفسیر کرد امام علیه السلام نفی سبیل را به نفی حجت در روز قیامت، این ظاهرش حصر اضافی است؛ در مقام این است که مراد از نفی سبیل در آیه نفی سبیل تکوینی و غلبه خارجی تکوینی نیست که این هم امر واضحی است. غلبه تکوینی کافر بر مسلم در دنیا که واضح است که مشمول آیه شریفه نیست چون در خارج خیلی از مواقع کفار بر مسلمین یا یک کافری بر یک مسلمی غلبه تکوینی خارجی پیدا می‌‌کرد. خود قرآن کریم در قضیه شکست مسلمین در جنگ احد فرمود است ان یمسسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله و تلک الایام نداولها بین الناس. پس امام علیه السلام به صدد این هستند که این عموم نفی سبیل در آیه عموم عقلی نیست که قابل تخصیص نباشد؛ غلبه خارجی تکوینی کفار بر مسلمین از این عموم خارج است. بعد یک مصداقی که قریب به فهم مردم است حضرت بیان کردند که نفی غلبه کافرین بر مسلمین به سبب برهان و حجت در روز قیامت است.

این در صورتی است که مراد از نفی سبیل نفی غلبه باشد. اما بناء بر استظهار ما که مراد خصوص نفی تشریعی غلبه است (یعنی در عالم تشریع خدا کاری نکرده است که کافرین بر مؤمنین غلبه پیدا کنند، واضح است شامل غلبه تکوینیه کافرین در دنیا بر مؤمنین نمی‌شود) این استظهار ما منافات با تفسیر امام علیه السلام نفی سبیل را به نفی حجت در روز قیامت ندارد. چون این تفسیر، تفسیر ظاهر کلام نیست، تفسیر ظاهر قرآن نیست؛ تفسیر بطن قرآن است. علاوه بر این‌که غلبه به لحاظ حجت در روز قیامت و غلبه به لحاظ تشریع حکمی که موجب تسلط کافر بر مسلم بشود یا غلبه تکوینی خارجی، این‌ها مصداق جامع غلبه هستند که در آیه نفی شده. و لذا این تفسیر به نفی حجت در روز قیامت، منافات با عموم آیه ندارد.

باز ایشان تاکید می‌‌کنند می‌‌گویند ما استظهارمان این است که آیه نفی تشریعی غلبه کافرین بر مسلمین می‌‌کند یعنی حکمی که منشأ تسلط کافرین بر مسلمین بشود ما تشریع نکردیم. و آن روایت تفسیر سبیل به حجت در روز قیامت تفسیر به بطون قرآن است که ما در روایت داریم که قرآن هفت بطن دارد.

این محصل فرمایش مرحوم آسید حسن بجنوردی است در کتاب القواعد الفقهیة.

آقای زنجانی در کتاب نکاح جلد 12 صفحه 4354 متعرض این بحث شده. اول فرموده: مرحوم شیخ انصاری مناقشه کرده در دلالت آیه بر قاعده نفی سبیل و دو احتمال را در معنای آیه ذکر کرده:‌ یکی این‌که بگوییم به قرینه جمله ما قبل که فرمود فالله یحکم بینکم یوم القیامة این و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا ناظر به روز قیامت است یعنی در روز قیامت غلبه حجت و منطق در محکمه عدل الهی با مؤمنین است. ‌و دوم این‌که بگوییم حضرت رضا علیه السلام در مقام تکذیب مدعای عده‌ای از غلات است که می‌‌گفتند امام حسین علیه السلام شهید نشده چون لازمه‌اش وجود سبیل کافرین بر مؤمنین است، حضرت فرمودند مراد از آیه سبیل تکوینی به این معنا که کفار هیچ‌گاه زورشان به مؤمنین نرسد نیست، امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام که افضل از امام حسین بودند شهید شدند توسط کفار و نواصب و خوارج، بلکه مراد حجت غالب است و منطق فائق است که چون اسلام دارای منطق قوی‌تر است و خداوند حجت قوی‌تر را در اختیار مؤمنین قرار داده، پس کافرین نمی‌توانند حجت قوی‌تری بر علیه مؤمنین بیاورند و حجت مؤمنین را محکوم بکنند.

بعد آقای زنجانی فرمودند: صاحب مفتاح الکرامة از این‌که نفی سبیل به معنای نفی حجت باشد طبق روایت امام رضا علیه السلام و دیگر قابل تطبیق بر قاعده نفی سبیل نباشد جواب دادند، فرمودند: بالاخره مثلا اگر عبد مسلمی را به کافری بفروشند و ‌خداوند این بیع را سبب ملکیت این کافر قرار داده باشد خود این یک حجتی است که شخص کافر می‌‌تواند به آن استناد بکند علیه مسلمان و ادعاء ملکیت بکند. شما نفی سبیل کافر بر مؤمن را طبق روایت به معنای نفی حجت بدانید، ‌اشکال ندارد، باز هم می‌‌توانیم از آن، قاعده نفی سبیل استفاده کنیم نفی کنیم ملکیت کافر را بر این عبد مسلمان.

بعد مطلب مرحوم آقای بجنوردی را نقل می‌‌کنند که آقای بجنوردی گفتند: تفسیر امام رضا علیه السلام مثلا، بیان یک مصداقی از مصادیق نفی سبیل است، نفی حجت یک مصداقی است از مصادیق نفی سبیل، ‌منافاتی ندارد مصادیق دیگری داشته باشد نفی سبیل مثل نفی ملکیت کافر نسبت به عبد مسلم.

جناب آقای زنجانی بعد از بیان این مطالب، تقویت کردند اشکال شیخ انصاری را. فرمودند: اگر معنای سبیل، حجت باشد که صاحب مفتاح الکرامة قبول کرد، دیگه نمی‌شود او را تطبیق کرد بر قاعده نفی سبیل. چون ظاهر نفی حجت این است که خداوند برای کفار علیه مسلمانان حجتی قرار نداده که اثبات حقانیت کفر بخواهند بکنند. کفار دلیلی ندارند که موجب تضعیف دین مسلمانان بشود. نه این‌که کفار در هیچ موردی و لو در اختلاف‌های شخصی حجتی ندارند که علیه مؤمنین اقامه کنند؛ این اصلا عرفی نیست. ممکن است یک مسلمی طبق موازین قضا محکوم بشود و قاضی حق را بدهد به آن کافر. یک ملکی را از یک ذمیه‌ای یا از ذمی غصب کردند، حاکم اسلامی حق بدهد به آن ذمی یا ذمیه و لو غاصبین، مسلمانان باشند. امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی خبردار شدند خلخالی را از پای یک زن ذمیه‌ای درآوردند آن‌طور متغیر شدند فرمودند و الله لو ان مسلما مات علی هذا لما کان به عندی ملوما بل کان به عندی جدیرا. پس نمی‌شود ملکیت را از مصادیق حجت بدانیم و بگوییم نفی حجت بر کافرین علیه مؤمنین یعنی نفی ملکیت کافر نسبت به مسلم. پس کلام مفتاح الکرامة درست نیست.

اما کلام آقای بجنوردی که ما بخواهیم بین نفی حجت و نفی ملکیت جامع درست کنیم بگوییم یک عمومی در آیه است که از آن هم نفی حجت کافر بر علیه مسلم استفاده می‌‌شود و هم نفی ملکیت کافر نسبت به عبد مسلم و سایر موارد قاعده نفی سبیل که نفی حکم شرعی است که موجب تسلط کافر بر مسلم بشود، آقای زنجانی فرمودند: آخه ما جامعی نداریم که بخواهیم بگوییم این آیه دال بر یک معنای جامع است. مگر بین نفی حجت کافر بر علیه مسلمین و بین نفی ملکیت کافر نسبت به مسلم جامع وجود دارد که بگوییم آیه در آن معنای جامع بکار رفته. بر فرض هم جامع تصور بشود، ‌اراده معنای جامع از این آیه خلاف ظاهر روایت است. چون حضرت در مقام تفسیر فرمودند مراد از نفی سبیل در آیه نفی حجت است. اگر بگوییم معنای این روایت این است که مراد از آیه یک معنای اعمی است که یک مصداقش نفی حجت است، این خلاف ظاهر روایت است.

این محصل فرمایش آقای زنجانی است که نتیجه گرفتند آیه و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا دلالت بر قاعده نفی سبیل، ‌نفی تسلط کافر بر مسلم، نمی‌کند.

ما عرض‌مان در این‌جا این است که به لحاظ این روایاتی که مطرح شد که یک روایت از امیرالمؤمنین نقل شد در تفسیر طبری که مراد نفی سبیل فی یوم القیامة است یا آن روایتی که در عیون اخبار الرضا از امام رضا علیه السلام نقل شد که مراد از نفی سبیل نفی حجت است به نفع کافرین علیه مؤمنین، انصافا قبول داریم که ظاهر این روایات مجرد تطبیق نیست؛ ظاهرش این است که دارد آیه را تفسیر می‌‌کند. ما گاهی قرینه داریم که تفسیر در روایات از باب بیان بطون قرآن است، آن‌جا حمل می‌‌کینم بر بیان بطون قرآن، ولی ظاهر این روایت تفسیر مراد استعمالی از آیه شریفه است، نمی‌توانیم از این ظهور رفع ید کنیم. و لذا این اشکال آقای زنجانی وارد است. منتها این روایات ضعف سند دارد قابل استدلال نیست. ما هم هستیم و این آیه شریفه. و لذا قبول داریم که این اشکال به آقای بجنوری وارد است که با فرض قبول سند روایت عیون اخبار الرضا در عین حال بگوییم حضرت بیان یکی از مصادیق نفی سبیل کردند، قبول داریم که این مطلب خلاف ظاهر است. چون حضرت صریحا در روایت طبق نقل فرمودند:‌ خداوند در این آیه فرموده است:‌ حجت به نفع کافرین علیه مؤمنین خدا قرار نداده است.

و آن کلام مفتاح الکرامة هم ما قبول داریم ایراد دارد که با پذیرش این‌که مراد از نفی سبیل نفی حجت باشد در عین حال بگوییم قاعده نفی سبیل را از آن استفاده می‌‌کنیم چون هر حکم شرعی که منشأ تسلط کافر بر مسلم بشود یک حجتی است که کافر به آن استدلال می‌‌کند بر علیه مسلم. این هم اشکال به آن وارد است چون ظاهر حجت، احتجاج در مقام اثبات و استدلال بر اثبانیت کفر و عدم حقانیت اسلام است، ‌خداوند می‌‌فرماید ما همچون برای کافرین قرار ندادیم.

ولی ما عرض‌مان این است که این آیه شریفه با این روایات ضعیف السند نباید از ظهورش رفع ید بشود. ما هستیم و این آیه شریفه و این آیه ظاهرش این است که خداوند در عالم تشریع بما هو مشرع نه بما هو خالق الکون، کاری نکرده که کافرین بر مؤمنین تسلط پیدا کنند. اصلا این آیه نفی وجود حجت به نفع کافرین بر علیه مؤمنین نمی‌کند، مدلول مطابقیش این نیست. و خود همین می‌‌شود جامع. ما وجهی برای فرمایش آقای زنجانی که جامع برای معنای آیه تصویر نکردند نمی‌بینیم. مگر این‌که بخواهیم فقط جامع بین نفی حجت به نفع کافرین و نفی ملکیت کافر نسبت به عبد مسلم یا نفی ولایت کافر بر مسلم را بفهمیم، ‌فقط به لحاظ این‌که این چند مصداق بخواهد جامع داشته باشد، ‌بله ندارد، اما یک معنای اعمی از آیه می‌‌فهمیم که خداوند بما هو مشرع کاری نکرده که کافرین بر مؤمنین تسلط پیدا کنند.

و لذا به نظر ما استدلال به آیه مشکلی ندارد. فقط می‌‌ماند اشکال مرحوم شیخ انصاری که فرمود عموم این آیه و لو دلالت بر قاعده نفی سلطنت بکند، نفی ولایت پدر کافر بر دخترش در امر ازدواج بکند، ‌نفی ولایت پدر کافر را بر فرزند صغیر مسلمانش که از مادر مسلمان به دنیا آمده و لذا محکوم به اسلام است بکند، اما بین عموم آیه و عموم ادله ولایت پدر بر فرزندش یا عموم نفوذ بیع عبد مسلم به کافر تعارض است. این اشکال را ان‌شاءالله در جلسه بعد دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.